

نوشته

Kenneth m. Greenawalt

ترجمه و نگارش علی اردلانی
دادرسی دادگاه شاه آباد غرب

جنبه های قضائی آزادیهای اجتماعی (مدنی) و سیاسی ایالات متحده آمریکا و تحولات اخیر آنها

د قسمت اول تحت عنوان تفوق حقوق
در شماره ۹۲ و قسمت دوم با عنوان
روابط اجتماعی و سیاسی در شماره ۹۷
و قسمت سوم آزادی تشکیل اجتماعات و
دادخواهی و مطبوعات در شماره ۹۸
و قسمت چهارم آزادیهای اجتماعی و
قدرت ارتش و سازمان دادگستری و
تشریفات دادرسی در شماره ۱۰۱ و اینک
قسمتهای پنجم و ششم در این شماره
چاپ میشود .

۵ - آزادیهایی که وجود و حدود آنها را اصلاح پنجم تضمین کرده است .
هیچکس با اتهام ارتکاب جنایتی که مجازات آن اعدام یا سایر کیفرهای ترحیبی است
تحت محاکمه قرار نمی گیرد - مگر آنکه اتهامش بوی تفهیم گردد و یا این امر بوسیله
هیئت منصفه صورت گیرد . لیکن مواردی که مربوط با عمال نیروهای زمینی ، دریایی ،
هوایی در زمان جنگ است و یا مصالح عمومی بنخطر افتاده است ازین قاعده مستثنی است .
هیچکس بلافاصله ارتکاب یک جرم در طول حیات خود دوبار تحت تعقیب قرار نمیگیرد ،
هیچکس ملزم نیست در امور جنائی علیه خود اقرار کند . هیچکس از زندگی و آزادی مالکیت
و برخورداری از قانون محروم نیست . از هیچکس بدون پرداخت غرامت عادلانه نمیتوان
سلب مالکیت کرد .

۱- تفهیم اتهام بوسیله هیئت منصفه

طبق موازین کامان لو برای تعقیب هر جنایت دوره وجود دارد . یکی اینکه شخص

بوسیله دادسرا متهم شود و دیگر آنکه اتهام بوسیله هیئت منصفه بکسی متوجه گردد . برای حمایت مردم در مقابل تشریفات قانونی ، هیئت منصفه از هر نوع طبقه و اشخاصی که متناوباً انتخاب میگردند تشکیل می شود ، از سوی دیگر اعلام اتهام باید صریح - مستدل - وقاطع باشد و برای متهم امکان دفاع مناسبی را جهت رد اتهام باقی گذارد . یاد آور می شود که اهم جرائم جنایتی است که مجازات آن اعدام است و ناگفته نماند که وصف ترذیلی هر جنایت مربوط به شدت و میزان محکومیت حاصل از آن است و از اینرو توصیف جنایت تغییر پذیر است و در مقابل جنحه های بزرگ طبق قاعده کلی این نوع جنایت را جنایت بمعنای اخص میگویند . (۱)

جمله «لیکن مواردی که مربوط باعمال نیروهای زمینی ، دریائی ، هوائی در زمان جنگ است و یا مسالحو عمومی بخطر افتاده است» ناظر به مزیت خاصی نیست که بوسیله کنگره به محاکم نظامی اعطاء شده باشد ، بلکه تنها مسئله اینست که لازم نیست هیئت منصفه در محاکم نظامی شرکت جوید و اتهامات نظامیان بوسیله هیئت منصفه با آنان تفهیم گردد . این استثناء را با اشخاصی مانند ، زن ها ، بچه ها و سایر افراد که تحت تکفل نظامیان هستند ، ولی واقماً نظامی نمیباشند نمیتوان تسری داد .

۳- قاعده عدم تعدد تعقیب نسبت به بزه واحد .

حکومت «فدرال» نمیتواند فردی را بخاطر یک جرم دوبار تحت تعقیب قرار دهد . خواه تعقیب نخستین منجر به برائت او شده باشد یا محکومیتش . این مقررات ناظر بایالتها نیست ، اما ایالتها نیز تمام این مقررت را چه از نظر اعمال مقررات قوانین اساسیشان و چه بوسیله اجرای موازین کامان لو مرعی میدارند . (۲) بعلاوه وقتی که ایالتی دوبار بخاطر یک جرم فردی را تحت تعقیب قرار دهد ، این عمل «چنان بیرحمانه و ناقض بین قانون است که جامعه ما (آمریکا) نمیتواند آن را تحمل کند» یا زمانیکه تعدد تعقیب خلاف اصول اساسی آزادیها و عدالت ، یا منافی عناصر اساسی یک دادرسی قانونی ، باشد آن ایالت در آن مورد خاص از مقررات اصلاح چهارم که مربوط بدادرسی قانونی است ، تخلف ورزیده است (۳)

هیچ فردی مادام که محاکمه او شروع نشده است از نظر جزائی تحت دو تعقیب واقع

(1) *Affair Classen* 140 u. S. 200 (1891) *Fitz Patrioh*. V. u. S. 178. u. S. 309 (1900)

(2) *Brock V. North Carolina* 344 u. S. 424 (1953)
U. S. V. hanza 200 u. S. 377 (1944) *Jerome. V. w. S*
318 U. S. 101-(1943)

(3) *Brock V. North Carolina* V. 302 U. S. 313 (1937)

نمی‌شود ، اما هرگاه متهم بجنحه یا جنایتی از حکم محکومیتش استیناف بخواهد و موجب يك دادرسی جدید شود ، دیگر این قاعده قابل اجرا نیست . هرگاه عملی قانون فدرال و قانون ایالتی را باهم نقض نماید این امر تخطی از قاعده عدم تعدد تعقیب در باره يك جرم نیست ، مگر اینکه تعقیب و محکوم کردن برای هر جرم جداگانه صورت گیرد . معذراعات تشریفات قانونی بین سازمانهای اجرائی و فدرال سبب می‌شوند که چنین مواردی بذرت پیش آید . مثلاً وقتیکه يك عمل مانند فروش حیرت انگیز اساساً متضمن جرائم متعددی باشد که از نظر قانون جزا هر يك بنهایی قابل تعقیب باشند ، از این قاعده عدم جمع محکومیتها تخطی شده است .

این قاعده مفهوم این نیست که عملی هم دارای ضمانت اجرای جزائی و هم حقوقی باشد . (۱)

وقتیکه قاتل محکوم باعدام روی سندلی الکتریکی جا بگیرد ولی از نظر نقص فنی نمیرد ، اعدام کردن دو باره او در تاریخ دیگری برای همان مجازات تعدد تعقیب بشمار نمی‌آید . حمایت قانون اساسی علیه «تعدد تعقیب» ناظر بحمايت فرد ، در مقابل این خطراست که فردی بیش از یکبار برای بزهی محاکمه و محکوم گردد . فکر اساسی قابل توجهی که هنوز هم کم و بیش در رویه قضائی انگلیس - آمریکا وجود دارد اینست که نباید بدولت با تمام قدرت و توانائی اش اجازه داده شود که فردی را بلحاظ ارتکاب يك جرم بکرات محاکمه و محکوم نماید . در زندگی اجتماعی همچنانکه افراد از نظر مخارج زندگی و اجبار با دامه حیات در وضع نامساعد قرار میگیرند و زندگی پیوسته توأم با ناراحتی خیال و دغدغه و اضطراب و تشویش است در معرض این خطر نیز قرار دارند که بیش از یکبار با وصف بیگناه بودن ، مقصر شناخته شوند . بموجب اصلاح پنجم رأی محکومیت قطعی مانع تعقیب بعدی است ، هر چند این رأی برائت بنظر اشتباه آمیز باشد ، قوه مجریه نمیتواند اقدام به تعقیب جدید فرد در مرحله پژوهشی نماید اگر فردی در محضر هیئت منصفه محاکمه شود و قبل از آنکه حکمی در باره او صادر گردد بدون موافقت قوه مجریه آزاد شده باشد دوباره نمیتوان او را بمحاکمه فراخواند . (۲)

اصلی که شامل مقررات تشریفات دادرسی قانونی اصلاح چهارم است ، ایالتها را از تعقیب جرائم مختلف در دعاوی متوالی ممنوع نمی‌سازد ، هر چند این جرائم بعنوان عمل واحدی تلقی شوند مثلاً در مورد متهمی که در يك زمان چهار فقره سرقت کرده یا چهار نفر را در

(۱) Helvering V. Mitchell 303 U. S. 391 399 Rextall - er ;

(۲) Green, V. U. S.

یک‌زمان کشته است ، حکومت ایالتی حق ندارد بدادسرا اجازه دهد که از رأی محکومیت در خصوص قتل غیر عمد استیناف بخصوص بخواهد و نیز اقدام به پژوهش‌خواهی نسبت برای محکومیت برای قتل عمدی یا قتل با سبق تصمیم و تصور نماید.

۳- اقرار

حقی که بموجب آن هیچ‌کس مجبور نباشد علیه خود اقرار کند در نتیجه مبارزات پیگیر و شدید اجداد ما (امریکاییها) بدست آمده است . این حق اگر گاهی برای اشخاص مقصر پناه‌گاه است ، لیکن تضمین برای جلوگیری از تمقیبهای بدون دلیل یا ظالمانه است و اطمینانی برای بیگناهان میباشد . این حق باید در یک معنای وسیع تفسیر شود و در تمام دعوی جزائی این تضمین بمتهم داده شده است .

در دعوی «رگان» (۱) قاضی مشهور « بلك » اظهار نظر کرده است که « عدم اجبار شخص با اقرار علیه خود یکی از عناصر اساسی مبارزه انسانها در راه نیل بمراحل عالی تمدن است » اجبار فرد بمحکوم کردن خود بوسیله اقرار خویش مغایر و معارض آزادی قلم و روح اصلاح پنجم است . محکوم کردن یک متهم بخیانت تنها بر اساس اقرار شخصی مادام که اقرار او بثبوت نرسیده است یا اظهاراتش موجه و مستدل نباشد ممنوع است . اجرای صحیح قانون مستلزم اینست که پلیس در تحقیقات خود پارا از حد اظهارات متهم جلوتر نگذارد و فقط با اقرار متهم اکتفا نکند و بررسی بیشتری در صحت و سقم بیانات او بعمل آورد . زیرا اقرار ممکن است واقعاً بوسیله عنف و اکراه اخذ شده باشد ، مملول و مطنون و یا بدلائل دیگر اشتباه آمیز باشد . (۲)

اجرای اصل عدم اجبار با اقرار علیه خود مستقیماً ناظر بحکومت فدرال است نه حکومت ایالتها ، اما تمام ایالت‌ها هم چه در قانون اساسی خود و چه در اعمال کامان لوائین اصل را پذیرفته‌اند . وانگهی طبق قاعده آئین دادرسی و بر مبنای روح آزادیهای قانونی ، و محاکمات مبتنی بر اصول انصاف ، کسب اقرار با اجبار ، و گماردن بخدمات خاص ، خسته کردن ، یا اخذ اقرار به عنف بوسیله قانون تشریفات دادرسی ایالات مختلفه ممنوع شناخته شده است . فایده این امر اینست که در ایالت‌های مختلف اخذ اقرار با اکراه و شکنجه جسمی و روحی در جریان یک رسیدگی جنائی ممنوع است . محکومیت‌هایی که بر اساس اقرار متخذ بوسیله اکراه و اجبار باشد ، چون معارض با اصول دادرسی قانونی است ، اگرچه دلایل برای چنین محکومیتی کافی باشد ، باطل و بلا اثر است .

از مصادیق اقرار مأخوذه بعنف و اکراه ، تهدید نسبت بکسی است که فاقد رشد عقلانی

(1) Regan V. N y 349 U.S 58 68 1957

(2) Smith V. U.S 398 U.S 147 152-1954 Warszower V. U. S 312 . U S 342 1941 Oppor V . U . S 343 U.S -84- 90-91 1954

است ضرب و جرح - تهدید بخشونت ، تحقیق لاینقطع بوسیله افسران پلیس درحالی که پشت سرهم عوض میشوند ، تحقیق زیاد يك پزشك از متهم جوان ، ضعیف النفس ، یا ابله و دیوانه هم از این قبیل میباشد . اقراریری نیز که بوسیله آزمایش بدنی از متهم اخذ شده باشد ، ماخوذ بعنف تلقی میشوند مثلاً در موردیکه مأمورین پلیس اقدام بشستشوی معده متهم بقصد بدست آوردن دلیل مجرمیت نمایند ، یا همینطور در مواردیکه بوسیله يك متخصص از شخصی که متهم شناخته نشده باشد خون گرفته شود این عمل از مصادیق اخذ اقرار بعنف است . نمونه های فراوانی از اقراریری دردست است که بزور و عنف بدست آمده اند و از این رو غیر قابل قبول و منافی عبارات قانون اساسی شناخته شده اند . باتمام آنچه گفته شد این حق باید مورد استناد شخص ذینفع قرار گیرد تا وجود آن مرعی باشد .

برای این امر فرمول خاص یا دستور مذهبی یا معاذت و کیل لازم نیست ، بلکه فقط کافی است با عبارات قابل ادراکی تفهیم گردد . شخص ذینفع بطریقه های مختلف میتواند از این حق اعراض نماید .

۱- وقتیکه متهم بجنایتی در يك محاکمه جنائی ، برای آنکه از اتهام خود دفاع نماید بامری شهادت می دهد ، از حق خود اعراض نموده است .

۲- وقتی که مسئله بقسمی عنوان شود که متهم بفهمد که این حقوق قبل از اعلام اتهامش بوی ابلاغ گردیده است .

اگر متهم بجنایت از اقرار کردن علیه خود امتناع نماید این امر قرینه مجرمیت وی نیست .

مجرمیت بوسیله دلائل غیر مستقیم قابل قبول نیست . اگر عدم اقرار بعنوان قرینه مجرمیت تلقی شود ، حق عدم اجبار با اقرار جزیک چیز مسخره و يك امر بی ارزش نخواهد بود . دردعاوی مطروحه در دادگاههای فدرال هیچیک از کارمندان قضائی حق ندارند از امتناع يك متهم بجنایت در خصوص اقرار علیه خودش تفسیری نامساعد نمایند و رئیس محکمه مکلف است بپیشت منصفه اطلاع دهد که این موضوع اماره غیر مستقیم بر مجرمیت نیست . چنین قاعده ای در محاکم ایالت های جمهوری آمریکا وجود دارد . محکمه عالی عدم اعلام این امر را بیک کارمند شهرداری که حق دارد در محضر کمیسیون پارلمانی اقرار نکند و از جواب دادن بسئوالاتی که مربوط بعضویت او در حزب کمونیست است خودداری کند ، بعنوان نقض مقررات دادرسی قانونی شناخته است . البته این حق مربوط باعمال گذشته است نه آینده و در مورد جنایتی که متهم از آن برائت حاصل نموده یا در خصوص امری که مشمول مرور زمان شده و بدست فراموشی سپرده شده است ، نمیتوان استناد جست . این حق بطور محدود يك شخصی است و بنام شخص ثالث نمیتوان بدان استناد جست باین معنی که ممکن نیست برای حمایت شخص ثالثی در قبال

محکومیتی از آن استفاده کرد. و نیز نمیتوان چنین ادعا کرد که جواب تحقیر آمیز یا غیر شرافتمندانه یا ناشی از تعصب بوده است. بلکه باین لحاظ و نظر که اقرار شخص علیه خودش خطرناک است، میتوان بآن استناد جست.

برای متهم کردن بجنایت لازم نیست که جواب طبیعی و عادی باشد، بلکه کافی است که برای متهم کردن بجنایت قابل قبول باشد. زیاد مهم نیست که اتهام متعاقب تعقیبات قضائی، بطور کاملاً موفقیت آمیز رد شود، بلکه قاعده معتبر و قابل اجرا تنها اینست که دانسته شود آیا چنین سئوالاتی ممکن است بمتهم این حق را بدهد که با اصلاح پنجم وقاعده دخطر عینی و بارز و حقیقی، در مقابل خطر احتمالی استناد جوید؟ حمایت قانون از افراد در مقابل خطر و خود بخود متهم بودن، فقط بآئین دادرسی کیفری محدود نمی شود این حمایت بتمام تشریفات دادرسی که متضمن تحقیقات قضائی باشد، از قبیل تحقیقات اداری، تحقیقات کمیسیون کنگره، محاکمات در مقابل هیئت منصفه، یا مواردیکه بقید اتیان سوگند شهادتی داده میشود، یا آنکه میتوان از طرف ذینفع نیز سئوالاتی طرح کرد که متضمن اقرار علیه خود باشد، یا آنکه شخص بقسمی تحت تعقیب جزائی قرار گیرد، توسعه مییابد. در مقابل کمیسیون تحقیقاتی کنگره شهود میتواند نسبت بسئوالاتی که در خصوص عضویت آنها در حزب کمونیست مطرح میشود با اصلاح پنجم استناد جویند. اعم از اینکه عضو آن حزب بوده باشند یا آنکه بنحوی با سازمانهای کمونیستی ارتباط داشته باشند.

بموجب اصلاح پنجم جواب ندادن بسئوالاتی که مر بوما بنامزدی حزب کمونیست یا سازمان شبه کمونیست است و قتیکه این جواب در برابر سئوالی شود که مربوط بخود شخص باشد، موجه و قانونی است. و اینگونه سئوالات نمیتواند مستمسکی باشد که بآن مناسبت کنگره شخص را با اتهام توهین بکنگره تحت تعقیب قرار دهد. در یک دعوای حقوقی در محاکم فدرال خوانده نمیتواند با اصلاح پنجم استناد جوید و شهودی ترفه نماید که در مورد آن سوگند یساده نمایند، در زمانیکه تحقیق نسبت باین مسئله ادامه دارد که آیا او با حزب کمونیست رابطه دارد یا نه.

وظیفه و نقش تاریخی حق عدم اجبار شخص باقرار علیه خود منحصرأ ناظر باشخاص طبیعی است و باشخاص حقوقی تسری ندارد.

مدیر شرکت نمیتواند از ارائه اسناد تجارتي خود باین بهانه که محتمل است شرکت او در مظان اتهام قرار گیرد، امتناع نماید.

نگهبان دفاتر شرکت از جواب دادن بسئوالات باین بهانه که شخصاً ممکن است متهم بجنحه و جنایت شود، نمیتواند ابا کند. این اصل در خصوص شرکتهای مدنی و سندیکاها نیز مجری و متبع است. اما نمیتوان نگهبان دفاتر را مجبور کرد که با اقرار خود را محکوم کند باین دلیل که او حقوقی دریافت نمیکرده و از این جهت از تعقیب معاف است اما ممکن است نگهبان

دفاتر شرکت یا انجمن را که به ثبت نرسیده است. باین دلیل که حضور نیافته و دفاتر خود را عرضه نکرده است، از نظر ضرر و زیان وارده تعقیب کرد. یک شاهد اگر طبق قانون مصون از تعقیب جزائی باشد، نمیتواند باصلاح پنجم استناد جوید. همچنین ممکن است کسی را با اتهام توهین نسبت بقاضی محکمه تحت تعقیب قرار داد اگر بهانه از دست دادن مزایائی از ادای شهادت، خودداری نماید و بطور کلی وقتی قانون مصونیتی اعطاء میکند باید کلی و عمومی باشد نه ناظر بمورد خاص و استثنائی.

در یک محاکمه اخیراً محکمه عالی اعلام کرده است که شهادتی که در یک ایالت مصون از تعقیب است، مجبور بدادن گواهی، در مورد یک دعوی ایالتی بقید اتیان سوگند گردد نمیتواند بحقوق فدرال در مورد عدم اجبار باقرار استناد جوید.

۴ - غرامت عادلانه

مالکین دارای حقوقی هستند که بموجب آن هر گاه بلحاظ منافع عمومی از آنان سلب مالکیت شود، غرامت عادلانه املاک خود را دریافت دارند.

هر ملکی ممکن است مشمول این قاعده گردد. اما حق سلب مالکیت فقط بوسیله حکومت و از نظر رعایت مصالح امکان دارد. این حق در مورد تجدید و تخریب بناها، خیابانها، باغهای ملی، و ساختمانهای مجلل و باشکوه بوسیله حکومت قابل استیفا خواهد بود.

۶ - آزادیهای تضمین شده بوسیله اصلاح ششم

در تمام مواردیکه متهم تحت تعقیب جزائی و جنائی واقع می شود، حق دارد که بخواهد هر چه زودتر و علناً بوسیله هیئت منصفه بیطرف ایالتی، یا ناحیه ای محل وقوع جرم که قبلاً بوسیله قانون تعیین شده است، مورد محاکمه قرار گیرد و نیز حق دارد در خصوص طبیعت اتهام دفاع نماید، مواجهه بشهود را بقید اتیان سوگند بخواهد و وسائل قانونی برای جرح شهود را تمهید نماید و نیز از ماضت و کبلی در دفاع از خود بهره مند گردد (قانون اساسی ایالت متحده اصلاح ششم)

۱- حق تقاضای رسیدگی عاجلانه باتهام

طبق قانون اساسی هر متهم بجنایتی حق دارد، تقاضا کند که باتهام او سریعاً رسیدگی بعمل آید. این حق بوسیله فرمان کبیر ۱۲۱۵ تضمین شده است، تأخیرهای غیر ضروری در محاکمه متهم قانوناً میتواند مورد اعتراض او قرار گیرد. تأخیر در رسیدگی باتهامات جنائی نقض اصول دادرسی است. چه ممکن است دلایل یا شهود از بین بروند، از طرفی میتوان در صورتیکه متهمین از قبول شرایط آزادی مشروط خودداری نمایند، آزادی آنها را بسیار محدود نمود. تطویل دادرسی در تعقیبات جزائی یکنوع محرومیت از حقوقی است

که بموجب قانون اساسی بر حسب مقتضیات و موارد با افراد داده شده است . اما این امر نباید عمدی و بیش از حد متعارف باشد مثلاً يك متهم بجنایت که با اتهام خیانت بکشور در سال ۱۹۴۹ بلحاظ اعمالی که در سال ۱۹۴۲-۱۹۴۵ انجام داده بود مورد محاکمه قرار گرفته بود در سال ۱۹۵۳ حکم محکومیتش در مرحله پژوهشی فسخ شد و متهم آزاد گردید ، زیرا بزعم قضات مرحله پژوهشی این محاکمه از نظر طول دادرسی مفایر اصلاح ششم بوده است . در مقابل آنچه گفته شد حقیقت دیگری وجود دارد و آن عبارت است از اینکه دادرسی فوری و سریع مجال کافی برای تکمیل پرونده باقی نمیگذارد و این خود یک نوع نقض قاعده دادرسی قانونی است . حق تقاضای رسیدگی عاجلانه حقی است شخصی ، و ذینفع می تواند از آن اعراض نماید .

۴- دادرسی علنی

هر کس بجنایتی متهم شود ، طبق قانون اساسی و سایر قوانین ایالات متحده آمریکا و قوانین ایالتها حق دارد تقاضا کند که با اتهام او در جلسه علنی دادگاه رسیدگی شود بعلاوه اصل دادرسی قانونی که مستنبط از اصلاح چهارم است ، بتمام محاکم ایالتها حکم میکند که محکوم کردن متهم بدون اینکه دادرسی علنی صورت گرفته باشد ، ممنوع است در پرونده هاولیور ، استفاده از تضمینات مقرر در قوانین کشور ما بوسیله دادرسی علنی تحقق مییابد . دادرسی علنی راما (آمریکاییها) از انگلستان بارت برده ایم و ریشه های آن در کامان لو است . بی اعتمادی دیرینه مردم انگلیس مقیم آمریکا نسبت بمحاکمات سری دارای علل مختلف بوده است . تحقیقات محرمانه اسپانیاییها ، محاکمات خاص در اطاقهای در بسته ای که در انگلستان بعمل آمده است ، سوء استفاده از نامه های محرمانه بوسیله پادشاه فرانسه ، تمام این سوابق آثار و خاطرات تلخی از محاکمات غیر علنی در تاریخ زندگی قضائی مردم بجا گذاشته است .

عرف و عادت در کشور ما ایجاب میکند که هیچکس را قبل از آنکه متهم شود و طبق موازین قانونی محاکمه شود و بوسیله محاکم عمومی قضاوت عادلانه ای در باره اش بعمل آید از نظر عقوبت اعمالش نمیتوان از حیات و آزادی و مال محروم نمود . در دعوی مذکور محکمه عالی اعلام کرده است که در سراسر طول تاریخ آمریکا نمیتوان موردی را نشان داد که يك دادرسی سری بوسیله محکمه فدرال یا محاکم ناحیه ای ایالات انجام شده باشد . همچنین رأی صادره بموجب سیستم قضائی مجرا در ایالت میشیگان که بموجب آن متهمی بطور سری محاکمه شده و با اتهام توهین بيك کارمند دادگستری بوسیله قاضی بمجازات زندان محکوم شده ، فسخ گردیده است . باید خاطر نشان ساخت تاریخ سازمان قانونگذاری ما که از زمانی بس دراز آمیخته با يك درام انسانی بوده است بتمام افراد انسانی حق داده است ، قبل از آنکه بزندان بروند هر چه زودتر محاکمه شوند ، در پیشگاه دادگاه برای تمام

مراحل دادرسی حاضر شوند ، و بدخواه خود و کیلی را تعیین و معرفی نمایند ، یا خود بدفاع بپردازند ، و نیز اتهام آنان باید عیناً بآنها تفهیم گردد و از آرائی که درباره آنها صادر می شود ، اطلاع حاصل نمایند و محکمه عالی افزوده است که آنچه ذکر شد مواردی از حقوقی بود که در قانون اساسی از آنها نامبرده شده است . محاکم ایالتها و دادگاههای فدرال نیز هرگز بر این رویه نبوده اند که این حقوق را نادیده بگیرند . محاکم برای متهم این حق را می شناسند که فامیل و دوستان و وکلای خود را در جلسه محاکمه خویش شرکت دهند . اما محاکم نیز دارای آزادیهای هستند که بموجب آن بعضی اشخاص را که موجب اختلال نظم جلسه دادگاه گردند امر باخراج نمایند و یا بعضی دیگر را از نظر مصالح اخلاقی و حیثیات اجتماعی اجازه حضور در جلسه محاکمه ندهند ،

۳ - محاکمه در محاکم قانونی

بموجب قانون اساسی هر متهم بجرمی حق دارد ، در ناحیه یا ایالتی محاکمه شود که جرم در آن ارتکاب یافته است . این حق نیز مانند برخی حقوق دیگر که شمه ای از آنها را ذکر کردیم قابل اعراض است و فلسفه وجودی این حق نیز اینست که شهود و ادله جرم در محل وقوع جرم سهل الوصولترند .

۴ - حق تقاضای صدور رأی عادلانه

در این باره قبلاً سخن گفته شده است . این حق از نظر مطابقت موارد با موازین قانونی در دعاوی فدرال و ایالتها باید ملحوظ باشد .

۵ - حق محاکمه شدن در محضر هیئت منصفه بیطرف

علاوه بر مقررات اصلاح ششم که در اول فصل ذکر شد ، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در اصل سوم فصل دوم بند سوم مقرر میدارد که «تمام جنایات با استثنای مورد اتهام ، بوسیله هیئت منصفه رسیدگی خواهند شد . محاکمات در ایالاتی که جنایات در آن اتفاق افتاده است انجام خواهند شد و قتیکه در ایالت معینی جرم اتفاق نیفتاده باشد در مکانی که گنجره بوسیله قانون معین کرده است ، دادرسی صورت خواهد گرفت ، این مقررات برای ایالات محدودکننده نیستند ، اما طبق اصل دادرسی قانونی ، اصلاح چهارم ، ایالات باید برای متهم يك دادرسی عادلانه و بیطرفانه را تضمین نمایند . (اغلب قوانین اساسی ایالات دادرسی را با حضور هیئت منصفه ایجاب می نماید) .

مقرر است قانون اساسی ناظر بر دادرسی بروفق قواعد کامان لو انگلیسی با هیئت منصفه ای است که دارای دوازده عضو باشد و با رأی اتفاقی اظهار نظر نمایند ، هیئت منصفه باید معرف طبقات مختلف مردم باشد . محکمه عالی با هیئت منصفه را فقط از بعضی نژادها

(سیاه یا مکزیکی) مفای روح قانون اساسی دانسته است ، یا زنان در ایالاتی که ساکن آن هستند ، یا اینکه طبقه حقوق بگیر ، بطور منحصر اعضاء هیئت منصفه نخواهند بود . تمام متهمین بجرم جنائی ، حق دارند بوسیله هیئت منصفه بیطرف و طبق قانون دادرسی تحت محاکمه قرار گیرند و نیز امکان جرح اعضاء هیئت منصفه را بعللی که نظریه آنها مظنون به معلول بودن باشد پیش بینی کرده است .

وقتیکه مطبوعات با روش حاد قضاوت عجولانه نسبت بامر می نمایند ، محیطی ایجاد می شود که قضاوت عادلانه در آن صورت نمی گیرد . و رأی صادره در چنین شرایط و وضعیتی نقض میشود . روابط بین حق برخورداری از قضاوت عادلانه و آزادی مطبوعات موضوع مباحثات بسیار جدی و مفصلی در ممالک متحده آمریکا است . حکمی که تحت تأثیر افکار عمومی صادر شده باشد بعنوان رأی عادلانه شناخته نمی شود (۱)



(۱) C . F Moore V : DeMpsay ; 2oI - V . S . 86 - 1923 .